

حکومت نرم و دکترین اقدام نامتقارن در جهاد نرم

اقدام در حالت یکم و دوم را در علوم استراتژیک «اقدام فعال» یا کنش نامتقارن می‌نامند. و اقدام در حالت سوم و چهارم را «اقدام منفعل» یا کنش متقارن می‌شناسند.

هوالحکیم

دکترین اقدام فعال یا اقدام نامتقارن در مباحث امنیت ملی، به اقدام ضربه‌اول معروف است، یعنی تعریف زمین و قواعد بازی از سوی خود. هم‌چنین، **دکترین منفعل نرم و اقدام دکترین اقدام نامتقارن در جهاد نرم** زمین و قواعد بازی، از سوی دشمن.

جنگ نرم، سیاست نرم، قدرت نرم، و... به گونه‌ای انحصاری، عمدتاً ناظر به دکترین اقدام نامتقارن هستند.

دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب اسلامی: افسران جوان جنگ نرم!

* اکنون پرسش اساسی این است که چرا رهبر انقلاب، مسأله جنگ نرم را با دانشجویان و استادان مطرح کردند و در آن دیدار استادان دانشگاه‌ها با رهبر انقلاب اسلامی: فرماندهان جنگ نرم!

جلسه دیدار استادان دانشگاه، به نقد مدیریت کمیت نکر علوم انسانی پرداختند. نسبت جنگ نرم با مسأله علوم به‌طور گلیه رهبر انقلاب از کثرت میلیونی دانشجویان علوم انسانی در دانشگاه‌ها، در برابر قلت استادان مجرب در این حوزه عمومی و علوم انسانی به‌طور اخص چیست؟

ما را بر آن داشت تا به سراغ حسن عباسی برویم تا دو مسأله را با توجه به تجربیات وی، با او در میان بگذاریم: ترسیم مبتنی بر دکترین اقدام نامتقارن، باید گفت که بخش‌های عمده‌ای از نهادها در کشور ما، در زمین خود، با قواعد دشمن بازی صحنه جنگ نرم از زاویه نگاه یک متخصص استراتژی، و بررسی ابعاد و جوانب بومی کردن علوم انسانی، از منظر می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این بخش‌ها، نهادهای علمی، تربیتی و فرهنگی هستند، یعنی وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، کسی که در هشت سال گذشته، بزرگ‌ترین کلاس آزاد پایتخت را با بیش از 4000 نفر دانشجو و طلبه، در کرسی بومی وزارت بهداشت، و وزارت ارشاد.

سازی دانش دکترینولوژی، اداره کرده است. پرسش اساسی این است: جنگ نرم چیست؟ و نسبت آن با تولید علم اکنون در آموزش و پرورش ما، ذهن و دل دانش آموز با داورینیسیم تسخیر می‌شود آنها با مدیریت و بودجه جمهوری اسلامی. این بومی به ویژه در حوزه علوم انسانی کدام است؟
یعنی فاجعه.

اکنون در دانشگاه‌های ما، استادان همه رشته‌ها، در زمین خود، با قواعد بیگانه بازی می‌کنند، این یعنی بدترین حالت، به این معنی

که غرب انگاره‌های خود را به ما تحمیل کرده است و در جنگ نرم، ذهن استاد ما را تسخیر نموده و از طریق او به تسخیر جوانان * رهبر معظم انقلاب، استادان را فرماندهان و دانشجویان را افسران جنگ نرم توصیف کردند. برای ورود به بحث، دانشجو می‌پردازد. استاد روانشناسی با آراء فروید و اریکسون و پیازه، استاد جامعه‌شناسی با آراء وبر پارسونز و گیدنز و هابرماس، ابتدا ابعاد و ویژگی‌های جنگ نرم را تشریح کنید.

استاد فلسفه با آراء کانت و هگل و هایدگر و پوپر، استاد اقتصاد با آراء اسمیت و فرگوسن و مالتوس و کینز و فریدمن و بسم‌الله الرحمن الرحیم. انشاءالله که عبادت همه روزه‌داران در این ماه ضیافت الهی مورد قبول حضرت باری تعالی واقع شود.

استیگلیتز، استاد الهیات با آراء پل تیلیش و الوین پلنینگا، استاد مدیریت با آراء مینتزربرگ، استاد سیاست با آراء هابز و ماکیاولی و با توجه به اینکه هدف خلقت ما عبادت و عبودیت است، ماه رمضان فرصت خوبی برای تحقق نسبی این هدف خلقت است، به مورگنتا و روزنا و ... قطعاً نمی‌توانند انسان طراز تمدن ایرانی یا اسلامی تربیت کنند، و در نتیجه روز به روز بی-خاصیتی علوم ویژه برای امثال ما، که اشتغال دنیوی در طول سال مجال عبادت را کم می‌کند.

اجنگلی بهرغلیوان یولجی مرزمن طبعی حلقه عبثیش شرنان خلیا فی مشیثود که در تاریخی به قدمت تاریخ خود بشر، فراز و نشیبها و روی-کردهای

مختلفی پیدا کرده است. در فلسفه جنگ، شناخته شده ترین نوع آن بر اساس «شدت» تقسیم بندی می شود که از آن به منازعات ***راه حل و راه برون رفت از این وضعیت چیست؟**

کم شدت *Low Intensity conflict*، منازعات شدید، و منازعات تمام عیار نام می برند. در نوع دوم دسته بندی جنگ، آن را از راه این است که شورای عالی انقلاب فرهنگی، به دکترین اقدام نامتقارن مجهز شود، البته حد و فواره این شورا که ذهن اکثریت نظر بکارگیری سلاح به طیف های جنگ گرم و جنگ سرد تفکیک می کنند. هم چنین از حیث علنی یا مخفی بودن منازعه، به اعضاء آن، به تسخیر رویه های بیگانه درآمده است، این گونه مباحث نیست، اما به هر جهت با یک خانه تکانی ذهنی، می توانند به جنگ آشکار، جنگ نیمه پنهان و جنگ پنهان- مانند عملیات نیروهای ویژه- تقسیم می گردد. دسته بندی بعدی طیف شناسی قواعد اقدام نامتقارن دست یابند. جنگ از حیث موضوع و حوزه آن است مانند جنگ سیاسی، جنگ اقتصادی، جنگ فرهنگی، جنگ نظامی. چگونه؟ راه کار عملی ارائه کنید!

راه کار ساده است. دو واحد درسی پارمنیدس کشی در شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شود، و اصل «این همانی» در فضای

علمی کشور به چالش کشیده شود.

***جنگ نرم بر اساس چه متغیری دسته بندی می شود؟**

اگر پیامبر (ص) می خواست با اصل «این همانی» اسلام را معرفی کند، باید می گفت که بت هایی چون لات و عزی همان الله نوع دیگر طیف شناسی منازعات، دسته بندی آن ها بر اساس «صلابت» منازعه است که به سه طیف منازعه سخت *hard conflict* هستند یا الله همان لات و عزی است! اما ایشان فرمودند «لا اله الا الله.»

منازعه نیمه سخت *semi hard conflict* منازعه نرم *soft conflict* تقسیم می شود. تفکیک اولیه منازعات از حیث صلابت، شعار اسلام، ابتدا نفی بت ها و اله ها است. یک مسلمان موحد، در همیشه زندگی خود، همواره از این شعار استفاده می کند. توسط جوزف نای صورت گرفت، و اکنون توسط اندیشمندان مختلف تکامل یافته است. به طور مشخص در طیف شناسی جنگ ها اعضاء شورای عالی انقلاب فرهنگی اسیر «این همانی» پارمنیدسی هستند.

مبتنی بر صلابت، جنگ سخت، نزاعی است که به شیوه نظامی، و با هدف پیروزی سنتی از طریق اشغال و تصرف سرزمین دشمن پرسش این است: آیا *Law* همان حقوق است؟! نه نیست. آیا *Human Rights* حقوق بشر است؟! آیا روانشناسی همان صورت می گیرد. این نوع جنگ در عصر استعمار کلاسیک، عمده ترین نوع نزاع بود.

سایکولوژی است؟! آیا اقتصاد همان اکونومی است؟! آیا سیاست همان پلیتیکز است؟! اصلاً این گونه نیست. بحران در علوم در دسته دوم، جنگ نیمه سخت قرار دارد، که نزاعی است مربوط به عصر استعمار نو که در طی آن، به جای تصرف سرزمین دشمن انسانی از عنوان خود علوم و ترجمه غلط این عناوین آغاز می شود. لذا نسخه عملی این است جامعه علمی ایران بتواند در علم، با قدرت نظامی، به تصرف حکومت آن و ایجاد حکومت دست نشانده در کشور دشمن مبادرت می نمودند.

موحد شود و به شعار لاله الا الله در علم دست یابد.

در واقع در جنگ نیمه سخت، با ترفندهای سیاسی حکومت را به کسانی می سپردند که هر چند از شهروندان همان کشور بودند، اما

یرواقعاً دشمنان شهروند های بیگانه کشور خود را اداره می کردند مانند حکومت ایران در عصر پهلوی. امروز البته جنگ نیمه سخت

تصرف بازارها در رقابت اقتصادی، و تصرف حکومتها در رقابت سیاسی را نیز در بر می گیرد.

جنگ سخت	اقدام نظامی تصرف سرزمین	عصر استعمار کلاسیک
جنگ نیمه سخت	اقدام سیاسی / اقتصادی تصرف حکومت / بازار	عصر استعمار نو
جنگ نرم	اقدام فرهنگی تصرف قلبها و ذهنها	عصر استعمار فرانو

در دسته سوم، جنگ نرم قرار دارد که دکترین آن حاکی از این است که به جای تصرف نظامی سرزمین دشمن و حکومت مستقیم

بر آن، یا تصرف سیاسی و حکومت غیر مستقیم از طریق گماردن یک دولت دست نشانده در آن، می توان خود مردم آن کشور را

تسخیر کرد و از طریق مردم دشمن بر آنان حکومت کرد. خب! پرسش این است: راه تسخیر مردم به گونه ای که خود آنان

خواسته‌های دشمنشان را محقق سازند چیست؟ این راه بسیار ساده و در عین حال دشوار است: تصرف قلب‌ها و سیادت بر ذهن‌ها. در دکترین جنگ نرم، قاعده این است که قلب و مغز افراد تصرف شود، آن‌گاه آن کسانی که قلب و ذهن‌شان تسخیر شد، در راستای اهداف دشمن خود عمل می‌کنند.

*قلب‌ها و مغزها چگونه تصرف می‌شوند؟

تصرف قلب افراد با ارضاء انجام می‌شود. سیادت بر ذهن‌ها هم با اقناع صورت می‌گیرد. رضایت افراد از چیزی موجب زمینه‌سازی تصرف قلب آنان می‌شود. همچنین اگر آن افراد نسبت به مسأله‌ای قانع شدند، زمینه برای سیادت بر مغز آنان فراهم شده است. روش ارضاء برای تصرف قلب مقوله حب و بغض است؛ قلبی که مملو از بغض نسبت به چیزی یا کسی باشد امکان تصرف ندارد، اما اگر آکنده از حب نسبت به آن چیز یا آن کس بود، توسط آن تصرف شده است. روش اقناع برای سیادت بر مغزها نیز مقوله شک و یقین است. در واقع اگر ذهن کسی نسبت به مسأله‌ای شک داشت، تا این شک تبدیل به یقین نشود، ذهن آن شخص قانع نخواهد شد.

در جنگ نرم، دشمنان از طریق برتری رسانه‌ای خود، با روش مدیریت حب و بغض، و همچنین مدیریت شک و یقین در توده‌های انسانی، آن‌ها را تسخیر نموده و در مسیر اهداف خود به حرکت و عمل وا می‌دارند.

کیفیت این تسخیر در حدی است که فرد تصرف شده، نسبت به دشمنی که او را تسخیر نموده، هیچ کینه و نفرتی ندارد و برعکس، نسبت به او علاقه‌مند است. این نکته است که متغیر «صلابت» در تقسیم‌بندی جنگ سخت و نیمه‌سخت و نرم را نشان می‌دهد. یعنی صلابت از نظر ابزار و روش‌ها، و صلابت از نظر مقاومت دشمن. طبیعتاً هر قدر منازعه به سمت روش‌های جنگ سخت پیش برود، صلابت اقدام، و صلابت مقاومت بیشتر می‌شود، و هر قدر که به سمت روش‌های جنگ نرم نیل کند، صلابت اقدام و همچنین صلابت مقاومت رقیق‌تر و سست‌تر می‌گردد.

*چرا رهبر انقلاب استادان و دانشجویان را رزمندگان این جنگ برشمردند؟

محیط علم، فی‌نفسه محل شک و یقین است. در یک فضای سالم و بی‌غرض علمی، شما به عنوان دانشجو می‌توانید در همه چیز شک کنید و در تعامل با استادان خود پاسخ‌ها را یافته و به یقین برسید و قانع شوید. توجه دشمن به همین ظرفیت دانشگاه است. یعنی محیط دانشگاه را از یک فضای علمی که تضارب آراء در آن به شکوفایی و رشد استعداد دانشجویان می‌انجامد، به یک محیط منازعه، برای نابودی باورهای دینی و ملی و بومی ما تغییر می‌دهند. در چنین محیطی، با افشاندن بذر شک، و تثبیت انگاره بیگانگان، در قالب دیدگاه‌های شبه علمی و شبه روشنفکری، ذهن جوانان را نسبت به داشته‌های خود مسموم و نسبت به یافته‌های بیگانه تشنه و شیدا می‌سازند.

در حکمت دفاعی، این اصل پذیرفته شده است که دفاع، مشخصه هر موجود زنده، در برابر تهدیدهاست. یعنی هرگاه بقاء یک موجود زنده به خطر بیفتد، به حکم طبیعت خود، به دفاع در برابر تهدید روی می‌آورد. ملت ایران نیز اکنون در وضعیت مواجهه با

تهدید قرار دارد.

ایران امروز در بالاترین سطح از توان قدرت سخت در طول سیصد سال گذشته خود نسبت به تهدیدهای جنگ سخت خارجی قرار دارد. این را در نظر بگیرید که عامل تهدید علیه ایران ابر قدرتی چون آمریکا است. در برابر آمریکا، به این درجه از موازنه شرایط قدرت سخت رسیدن، نکته بسیار مهمی است. مثلاً تهدید پاکستان از سوی هند است، یا ژاپن خود را از سوی کره شمالی در تهدید می‌بیند، اما تهدید جمهوری اسلامی ایران از سوی قوی‌ترین قدرت مادی روی کره زمین است و ایستادگی در برابر آن در این حد که ابتکار عمل را از او سلب کند یک امتیاز است.

پس وقتی تهدید ایران، عراق و ترکیه و پاکستان نیست، بلکه همه قدرت غرب است و آنها نیز از مواجهه رو در روی سخت با ایران هراس دارند، چه جای‌گزینی برای آن دارند؟ طبیعتاً رویارویی نرم! یعنی با مدیریت شک و یقین، و حب و بغض، انسجام و وحدت ملی را تضعیف کرده و باورهای مردم را تخریب و سست نموده، و با تسخیر قلب و مغز آنها، راه استیلا و سیطره خود را مهیا نمایند.

مبتنی بر اصل دفاع به عنوان مشخصه هر موجود زنده در برابر تهدید، عقلاً و شرعاً باید در برابر تهدید بپا خاست و مقاومت نمود. اکنون که تهدید نرم، متوجه آوردگاهی به عرض شانزده سانتی‌متر در حد فاصل دو گوش تک‌تک شهروندان جمهوری اسلامی است، رزم‌گاه آن کلاس‌ها و نبردگاه آن دانشگاه‌ها و جنگ‌گاه آن پهنه کشور است. اگر در این منازعه، مجاهدان در آوردگاه و نبردگاه مقاومت نکنند، اشغال جنگ‌گاه از سوی دشمن دشوار نخواهد بود. از این روی، استادان دانشگاه‌ها، فرماندهان جنگ نرم در نبردگاه و رزم‌گاه مزبور، در مواجهه با سیل شک و شبهه علمی و ژورنالیستی و عملیات روانی دشمن علیه آوردگاه ذهن عمومی هستند. این فرماندهان، افسرانی دارند که مجموعه دانشجویان پرشور در دانشگاه‌ها محسوب می‌شوند. دانشجویان به عنوان افسران این جبهه نیز سربازانی دارند که بخش عمده شهروندان ایرانی بیرون از دانشگاه را تشکیل می‌دهند. جنگ نرم علیه مردم ایران مدت‌هاست که آغاز گردیده و بخش‌هایی از قلب‌ها و مغزها به تصرف دشمن درآمده است. لذا دفاع موضوعیت و عمومیت یافته و ورود استادان و دانشجویان به این جبهه جنگ نرم، برای یک اقدام دفاعی است.

* روند منازعه را چگونه می‌بینید؟

شیطان روح پرستنده بشر را با القاء خود چنان فاسد کرد که به جای الله پرستی به ورطه بت‌پرستی افتاد. ابراهیم (ع) بت‌ها را شکست و به حکم خدا، خانه کعبه را بنا نهاد. شیطان به استراتژی ابراهیم (ع) حمله کرد و در طی چند هزار سال، با القاء خود بشر را وادار نمود که بت‌ها را به درون کعبه برده و کلیت قبله را ملوث کند، که هر کس به طواف کعبه آمد، در واقع به طواف بت‌ها رفته باشد. پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) بت شکن واپسین بود که آمد و بت‌های درون خانه را شکست و کعبه را از آلودگی به شرک و کفر نجات داد. اکنون با گذشت 1400 سال شیطان به استراتژی پیامبر اسلام (ص) نیز حمله کرده است. بت‌ها که از صحرا به خانه کعبه برده شده بود، پس از واکنش پیامبر اسلام (ص) و تخلیه خانه کعبه از بت‌ها، آنها به درون

انسان‌ها منتقل شده‌اند. بت‌های ذهنی و بت‌های قلبی، قبله انسان را از کعبه و از خدا، به «خود» انسان تغییر داده و مبتنی بر امانیسم - بشرمداری - می‌رود که در وادی اگوستینوسم - خود مرکزمداری - به سیطنیزم - یا سجده بر شیطان - در غلتد. هبوط که نه، بلکه سقوط از مرتبه‌ای که خدا به ابلیس فرمود به بشر سجده کند تا به قعر دره‌ای که اکنون در آن بشر به شیطان سجده می‌کند. جنگ نرم، جنگی است که در آن فرماندهان - عالمان دانشگاهی - و افسران - دانشجویان - از استقرار بت‌ها در درون خانه دل خود جلوگیری نموده و با تبریقین، بت‌های ذهن عمومی را فرو می‌ریزد و جای را برای حقیقت الهی باز می‌کنند. لذا در پاسخ به پرسش شما در مورد ارزیابی روند منازعه، باید گفت که در این جهاد نرم «لاتحزن، ان الله معنا! اندوهگین مباش، خدا با ماست.»!

*** با توجه به این که جنگ نرم، منازعه‌ای برای تصرف قلب‌ها و مغزهاست، نسبت جنگ نرم با سیاست چیست؟ آیا می‌توان از سیاست نرم سخن گفت؟**

رهبر معظم انقلاب، در سال 1379 در دو یا سه مرحله، مطالب و مباحثی را با همین مضامین پرسش شما مطرح کردند که می‌تواند پاسخ این پرسش باشد. نکته‌ای که گفتند این بود که «حکومت در عرف اسلام، ولایت نامیده می‌شود. ... ولی و حاکم منشاء همه این نظام سیاسی، و همچنین وظایف خود را خدا می‌داند و خود را عبد و بنده خدا می‌انگارد.» چندی بعد در همان سال 1379، این‌گونه به خاطر دارم که در نماز جمعه، نکته مکملی را گفتند و آن این بود که «حکومت، فقط فرمانروایی نیست، بلکه نفوذ در دل‌ها و مقبولیت در ذهن‌هاست، لذا کسی که در چنین موقعیتی قرار می‌گیرد، اول باید در درون خود به صورت دائمی، مشغول تأدیب باشد، خود را هدایت کند، به خود تذکر بدهد و خود را موعظه کند.» سپس مبتنی بر آیه - الکرسی در سوره مبارکه بقره، به این نکته پرداختند که «بنای حکومت اسلامی این است که مردم را از ظلمات به نور ببرد، ظلماتی که هم در درون خود ما زمینه دارد، و هم در عالم طبیعت. اراده دین این است که انسان را از ظلمات خودخواهی و خودپرستی و بی‌تقوایی در برخورد با هر کس و هر چیز خارج کند و به نور ببرد، نور اخلاص و تقوا و هدایت و همت بلند برای خدا، که اگر این‌گونه شد، جامعه نورانی می‌شود.»

با این توصیف، می‌توان دکترین سیاسی رهبر فرزانه انقلاب را در سه محور این‌گونه خلاصه نمود که:

الف - فرآیند حکومت و ولایت در اسلام، نفوذ در دل‌ها و مقبولیت در ذهن‌هاست.

ب - کارکرد حکومت و ولایت در اسلام، خروج مردم از ظلمات و انتقال به نور است. این کارکرد، مبتنی بر تبیین کارکرد ولایت الله و ولایت طاغوت در سوره بقره ارائه شده است.

ج - محصول حکومت و ولایت در اسلام، جامعه نورانی گفته شده است. از این منظر، حکومت مبتنی بر قدرت نرم است و لذا در ارکان قدرت ملی، به جای تفکیک قدرت ملی به قدرت سیاسی، قدرت نظامی، قدرت فرهنگی، قدرت اقتصادی یا قدرت اجتماعی، این تقسیم‌بندی به گونه‌ای دیگر ارائه می‌شود، یعنی به قدرت نرم، قدرت سخت و قدرت نیمه‌سخت.

در این سه حوزه، تکیه بر قدرت نرم است و قدرت‌های سخت و نیمه‌سخت، قدرت‌های حاشیه‌ای محسوب می‌شوند. پس می‌توان از سیاست نرم و حکومت نرم سخن گفت.

*به ولایت الله و ولایت طاغوت در سوره بقره اشاره کردید. آیا ولایت در جنگ نرم خنثی است؟

ولایت و تولی، یا براءت و تبری، روش هستند، و آنچه مهم است «جهت و منشاء» این ولایت یا براءت است. در سوره بقره می‌فرماید: «خدا ولی آن‌هاست که ایمان آوردند، و (کارکرد ولایت خدا این است که) خارج می‌کند آنان را از ظلمات به نور.» سپس در مورد جبهه مقابل، می‌فرماید: «و آنان که کفر ورزیدند اولیاء آن‌ها طاغوت هستند»، لذا کفار اخراج می‌شوند از نور به ظلمات.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در مورد مؤمنین، یک «ولی» وجود دارد، اما در مورد کفار، از مفهوم «اولیاء» استفاده شده است که کثرت را مطرح می‌کند. هم‌چنین، در مقابل مفهوم مفرد «نور»، مفهوم جمع «ظلمات» به کار رفته است. پس می‌توان گفت ولایت و براءت به مثابه روش هستند و ارزش آن‌ها به «جهت» آن‌هاست: ولایت چه کسی! و براءت از چه کسی!

پرسش شما را در سه محور می‌توان پاسخ گفت:

- 1- زمین جنگ نرم، ثابت است: این زمین، همان دل و ذهن انسان است.
 - 2- فرمان‌روایی بر دل و ذهن، «خنثی» است: این فرمان‌روایی، همان ولایت است.
 - 3- آنچه متفاوت و مهم است، «منشاء» ولایت و «مقصد» ولی است. کیستی «ولی» مهم است. زیرا به مقوله ولایت جهت می‌دهد و آن را از خنثی بودن خارج می‌کند. نظام دو قطبی ولایت خدا و ولایت طاغوت، نظام جنگ نرم است؛ لبه جلویی منطقه نبرد، محل تشکیل جبهه منازعه است، که در یک سو جنودالله، و در سوی دیگر جنود شیطان و طاغوت قرار دارند. هر دو طرف منازعه، بر سر تصرف یک زمین می‌جنگند: تصرف زمین دل‌ها و ذهن‌های تک‌تک انسان‌ها. نکته مطلق این است که، هیچ کسی نیست که «ولی» نداشته باشد، منتهی، «ولی» برخی افراد «الله» است، و «ولی» برخی دیگر «طاغوت».
- اکنون باید پرسید آیا انسان‌ها در برابر ولایت خدا و ولایت طاغوت منفعل هستند، و گاهی این و گاهی آن بر سرزمین وجود آنان حکومت می‌کنند؟! پاسخ روشن است.

اطلاق صفت مؤمن یا کافر به یک انسان، به این معنی است که او خود پذیرفته است، که ولایت چه کسی را بپذیرد. اگر ولایت خدا را پذیرفت، او مؤمن است، و اگر اولیاء او طاغوت‌ها بودند او کافر است.

با پذیرش ولایت الله از سوی فرد مؤمن، او از ظلمات به نور منتقل می‌شود، و لذا جامعه مؤمنین، جامعه‌ای نورانی است.

اما با پذیرش ولایت طاغوت از سوی فرد کافر، او به قعر ظلمات غوطه‌ور می‌شود، و در واقع جامعه کفار، جامعه‌ای ظلمانی است. جنگ نرم، کشمکش است در درون هر فرد، که ولایت الله را بپذیرد یا ولایت طاغوت را. در این کشمکش درونی فرد، دو عامل

بیرونی نیز درگیر هستند. یکی الله و جبهه انبیاء و ائمه (ع) و مصلحین است، و دیگری شیطان و جبهه طاغوت‌ها و مستکبرین و مفسدین هستند. تا این که خود فرد ولایت کدام یک از طرفین را در دل و ذهن خود بپذیرد.

در این رویکرد، حکومت همان ولایت است، و ولایت همان قدرت نرم، در تصرف دل‌ها و ذهن‌هاست. متغیر ولایت، ولی است؛ ولایت الله، یا ولایت طاغوت.

حکومت نرم الهی، یا حکومت نرم شیطانی. این از ذاتیات جنگ نرم است، و با این ذاتیات است که شیطان، براندازی حکومت نرم الهی را محقق می‌سازد و «رژیم چنج» صورت می‌دهد. یا برعکس، انبیاء حکومت نرم شیطانی را واژگون، و حکومت نرم الهی را محقق می‌سازد.

با توجه به این تفکیک که زمین بازی ثابت است، و ولایت هم خنثی است، اما متغیر، در شخص «ولی» است، روش بازی چگونه است. بالاخره مانند سیاست مدرن که مبتنی بر تئوری بازی‌ها، مناسبات قدرت را چینش می‌کند، در سیاست نرم و جنگ نرم این مناسبات چگونه طراحی می‌شود؟

گفتم که زمین، یعنی دل و ذهن افراد «ثابت» است، اما متغیر در اینجا، شخص «ولی» است. آنچه در روش اقدام در صحنه حائز اهمیت است مسأله «قاعده یا قواعد» اقدام از سوی ولی است. در تنظیم نسبت میان «زمین» اقدام، با «قواعد» اقدام، چهار حالت پدید می‌آید:

1. بهترین حالت: اقدام در زمین دشمن، با قواعد خودی.
2. حالت خوب: اقدام در زمین خود، با قواعد خودی.
3. حالت بد: اقدام در زمین دشمن، با قواعد دشمن.
4. بدترین حالت: اقدام در زمین خود، با قواعد دشمن.

